بخش خصوصی با ورود ۱۱۳ شرکت به میدان برای کاهش مصرف گاز خیز برداشته است

ترمز مصرف گاز با شرکت‌های «کارور» کشیده می‌شود

با انعقاد ۱۲۳ قرارداد در ۲۹ استان، تحقق هدف صرفه‌جویی ۹۵۱ میلیون مترمکعبی به رفع موانع مالی، دسترسی به داده‌های مشترکان و تسریع صدور گواهی صرفه‌جویی وابسته است

گزارش یک
زینب زرین

توسعه شرکت‌های کارور گاز با هدف کاهش مصرف در بخش خانگی به یکی از برنامه‌های مشارکت بخش خصوصی در مدیریت ناترازی انرژی تبدیل شده است و تاکنون به صدور مجوز برای ۱۱۳ شرکت و انعقاد ۱۲۳ قرارداد در ۲۹ استان کشور انجامیده است. این شرکت‌ها با اجرای طرح‌هایی مانند اصلاح تجهیزات گرمایشی، عایق‌کاری ساختمان‌ها و مدیریت مصرف خانوار مأموریت کاهش مصرف را دنبال می‌کنند و شرکت ملی گاز نیز برای سال جاری صرفه‌جویی ۹۵۱ میلیون مترمکعبی را هدف‌گذاری کرده است. با این حال ارزیابی میزان تحقق این هدف به بررسی نتایج عملیاتی کارورها، میزان صرفه‌جویی تأییدشده و سهم سرمایه‌گذاری بخش خصوصی وابسته است.



فعالیت شرکت‌های «کارور» گاز بر پایه یک سازوکار اقتصادی تعریف شده‌است که در آن شرکت خصوصی با شناسایی ظرفیت‌های کاهش مصرف، اجرای اقدامات اصلاحی و مدیریت مصرف مشترکان از محل صرفه‌جویی ایجادشده منفعت مالی کسب می‌کند. به این ترتیب کارور می‌تواند با سرمایه‌گذاری در اصلاح موتورخانه‌ها، جایگزینی تجهیزات گرمایشی کم‌بازده، عایق‌کاری ساختمان‌ها و بهبود سامانه‌های مصرف میزان گاز مورد نیاز مشترکان را کاهش دهد و صرفه‌جویی حاصل را در قالب گواهی گاز به ارزش اقتصادی تبدیل کند. در این الگو شرکت ملی گاز به‌عنوان طرف قرارداد و متولی شبکه وظیفه تعیین چارچوب همکاری و تأیید میزان کاهش مصرف را بر عهده دارد و کارور نیز باید هزینه اجرای پروژه و ریسک عملیاتی آن را مدیریت کند. بنابراین درآمد شرکت خصوصی به نتیجه‌ای وابسته است که پس از اجرای اقدامات بهینه‌سازی و اندازه‌گیری مصرف به تأیید برسد که در صورت اجرای دقیق انگیزه اقتصادی لازم برای ورود سرمایه به حوزه مدیریت مصرف را ایجاد می‌کند. مطابق آیین‌نامه نحوه فعالیت شرکت‌های کارور گاز طبیعی، گواهی صرفه‌جویی و امکان معامله آن در بورس انرژی از ابزارهای پیش‌بینی‌شده برای اقتصادی کردن این فعالیت است. همچنین تعیین خط مبنای مصرف در قرارداد میان شرکت گاز و کارور انجام می‌شود و اطلاعات مصرف و گواهی‌های صادرشده نیز در مالکیت عمومی قرار دارند. بنابراین دسترسی به داده‌های معتبر و تعیین روش محاسبه مورد توافق بخشی از الزامات اصلی اجرای این مدل محسوب می‌شود.

سهم بخش خانگی از برنامه کارورها

بررسی آمار قراردادهای بخش خانگی ابعاد فعالیت شرکت‌های کارور در این حوزه را برجسته می‌کند به طوری که تاکنون ۵۰ قرارداد خانگی منعقد شده و ۱۴ شرکت نیز در این بخش فعالیت دارند که مجموع هدف‌گذاری آنها برای سال جاری به ۴۳۴ میلیون مترمکعب صرفه‌جویی می‌رسد که بخش قابل توجهی از برنامه کلی کاهش مصرف را تشکیل می‌دهد.

یکی از شرکت‌های فعال با هدف‌گذاری ۱۰۰ میلیون مترمکعبی و قرارداد در ۱۵ استان تا چهارم آبان یکی از بازیگران این بازار است و شرکت دیگری نیز هدف‌گذاری ۱۸۰ میلیون مترمکعبی دارد و شرکت سومی نیز برنامه صرفه‌جویی ۶۶ میلیون مترمکعبی را دنبال می‌کند و مجموع این سه هدف‌گذاری به ۳۴۶ میلیون مترمکعب می‌رسد که بخش عمده هدف ۴۳۴ میلیون مترمکعبی شرکت‌های فعال در بخش خانگی را پوشش می‌دهد. با این حال این ارقام بیانگر برنامه شرکت‌ها هستند و برای محاسبه سهم واقعی هر کدام از کاهش مصرف باید میزان پروژه‌های اجراشده و گواهی‌های صرفه‌جویی صادرشده نیز مشخص شود. نکته دیگر به نحوه ورود خانوارها به این طرح‌ها مربوط می‌شود زیرا اجرای پروژه‌هایی مانند تعویض بخاری یا اصلاح موتورخانه بدون شناسایی ساختمان‌های دارای ظرفیت صرفه‌جویی و جلب همکاری ساکنان پیش نمی‌رود. از طرف دیگر خانوار باید بداند مشارکت در طرح چه تغییری در مصرف و هزینه انرژی ایجاد می‌کند و چه تعهداتی در قبال اجرای پروژه خواهد داشت. بنابراین اطلاع‌رسانی عمومی و معرفی خدمات کارورها نیز بخشی از فرآیند توسعه این بازار خواهد بود.

> **در بخش خانگی با شرکت‌های کارور تاکنون ۵۰ قرارداد منعقد شده و ۱۴ شرکت نیز در این بخش فعالیت دارند که مجموع هدف‌گذاری آنها برای سال جاری به ۴۳۴ میلیون مترمکعب صرفه‌جویی می‌رسد که بخش قابل توجهی از برنامه کلی کاهش مصرف را تشکیل می‌دهد**

گواهی صرفه‌جویی، حلقه اتصال سرمایه و درآمد

مسئله اصلی برای شرکت‌هایی که سرمایه خود را وارد پروژه‌های بهینه‌سازی می‌کنند فقط هزینه خرید و نصب تجهیزات نیست بلکه زمان و اطمینان از بازگشت سرمایه نیز در تصمیم آنها نقش دارد زیرا کارور باید پیش از دریافت درآمد حاصل از صرفه‌جویی هزینه‌های شناسایی مشترکان، اجرای پروژه، تأمین تجهیزات و خدمات فنی را پرداخت کند و در ادامه نیز منتظر تأیید میزان کاهش مصرف بماند. اگر فرآیند اندازه‌گیری و صدور گواهی با تأخیر انجام شود یا روش محاسبه صرفه‌جویی در طول اجرای قرارداد تغییر کند برآورد اقتصادی پروژه با مشکل مواجه خواهد شد. به همین دلیل فعالان این حوزه خواستار تعیین زمان مشخص برای بررسی عملکرد، تأیید صرفه‌جویی و صدور گواهی هستند. هرچند در مقابل شرکت ملی گاز نیز برای صدور گواهی باید از واقعی بودن کاهش مصرف و جلوگیری از محاسبه صرفه‌جویی‌های غیرمستند اطمینان حاصل کند.

در واقع پرداخت بهای صرفه‌جویی بدون راستی‌آزمایی دقیق منابع اقتصادی طرح را در معرض خطا قرار می‌دهد و سخت‌گیری بیش از اندازه یا طولانی شدن فرآیند تأیید انگیزه سرمایه‌گذاری را کاهش می‌دهد. بنابراین طراحی یک روش اندازه‌گیری استاندارد و قابل پیش‌بینی منافع شرکت ملی گاز، سرمایه‌گذار و مشترک را همزمان تأمین خواهد کرد.

خط مبنا و اطلاعات مشترکان در کانون اختلاف

یکی از مشکلاتی که شرکت‌های کارور بر آن تأکید دارند دسترسی به اطلاعات مصرف مشترکان و امکان ترسیم خط مبنای قابل اتکاست که در فصل سرد و با افزایش مصرف خانوارها اهمیت عملیاتی بیشتری پیدا می‌کند زیرا شرکت مجری برای اثبات میزان صرفه‌جویی باید مصرف پیش از اجرای پروژه را با مصرف پس از آن مقایسه کند و اثر عوامل مؤثر بر مصرف را نیز در محاسبات خود لحاظ کند.

برای مثال کاهش مصرف یک ساختمان پس از تعویض تجهیزات گرمایشی لزوماً به‌طور کامل ناشی از اقدام کارور نیست و تغییر دمای هوا، میزان حضور ساکنان، مساحت مورد استفاده و نحوه بهره‌برداری از تجهیزات نیز بر عدد نهایی اثر می‌گذارند. به همین دلیل تعیین خط مبنا باید با روش مشخص و داده‌های معتبر انجام شود تا هم امکان محاسبه منصفانه صرفه‌جویی وجود داشته باشد و هم زمینه اختلاف میان شرکت مجری و شرکت گاز کاهش پیدا کند.

در آیین‌نامه فعالیت کارورها نیز تعیین خط مبنا در قرارداد پیش‌بینی شده است و شرکت گاز امکان انتخاب نقطه اندازه‌گیری در سطح مشترک نهایی یا نقاط توزیع شبکه را با توجه به نوع قرارداد و روش اندازه‌گیری در اختیار دارد. بنابراین مسئله صرفاً نبود مقررات نیست و نحوه اجرای این الزامات، دسترسی شرکت‌ها به اطلاعات و فراهم بودن زیرساخت اندازه‌گیری نیز باید بررسی شود.

عملکرد کارورها با چه شاخصی سنجیده می‌شود؟

با توجه به تعدد شرکت‌های دارای مجوز و قراردادهای منعقدشده انتشار گزارش عملکرد تفصیلی از سوی شرکت ملی گاز ضرورت پیدا کرده است که مشخص کند چه تعداد از شرکت‌ها وارد مرحله اجرا شده‌اند، چه میزان سرمایه‌گذاری انجام داده‌اند، چند مشترک را تحت پوشش قرار داده‌اند و چه حجمی از صرفه‌جویی آنها پس از اندازه‌گیری و راستی‌آزمایی تأییدشده است.

در کنار این اطلاعات وضعیت قراردادهای غیرفعال یا پروژه‌هایی که به مرحله اجرا نرسیده‌اند نیز باید مشخص شود، زیرا باقی ماندن قرارداد در مرحله اداری یا اعلام یک هدف بلندپروازانه دستاورد عملیاتی محسوب نمی‌شود همان‌طور که صرفه‌جویی اعلامی شرکت‌ها نیز تا پیش از تأیید نهایی نباید به‌عنوان کاهش قطعی مصرف در آمار عملکرد ثبت شود.

از طرف دیگر شرکت‌های کارور نیز باید درباره تعهدات خود پاسخگو باشند و مشخص کنند چه میزان از اهداف قراردادی را محقق و چه تعداد خانوار از خدمات آنها استفاده کرده‌اند و در کنار آن منابع مالی جذب‌شده در چه پروژه‌هایی هزینه شده است. چنین گزارشی امکان ارزیابی کارآمدی شرکت‌ها و مقایسه عملکرد آنها را فراهم می‌کند و اجازه نمی‌دهد موفقیت یا ناکامی یک طرح صرفاً با آمار مجوزها و قراردادها سنجیده شود.

گزارش ۲
سید طه شاطری

دولت برای حمایت از کشاورزان داخلی از بازار جهانی کشاورزی درس بگیرد

پینه‌های دست کشاورزان چک سفید امضا برای مسئولان نیست!

خروج بخشی از گندم تولید داخل در سال زراعی گذشته نشان داد بی‌توجهی دولت به کشاورزان برای کشور هزینه دارد. بنابراین مسئولان اقتصادی باید حوزه کشاورزی را با هدف تضمین امنیت غذایی کشور جدی بگیرند

بازار جهانی محصولات کشاورزی با فشار فزاینده هزینه نهاده‌ها، اختلال در زنجیره تأمین و محدودیت‌های تجاری روبه‌رو شده و افزایش بهای کودهای شیمیایی نیز چشم‌انداز تولید در برخی کشورها را تحت تأثیر قرار داده است. این تحولات برای کشورمان که بخش عمده‌ای از نیاز غذایی خود را از تولیدکنندگان داخلی تأمین می‌کند هشداری جدی درباره ضرورت حفظ ظرفیت‌های کشاورزی محسوب می‌شود، به‌ویژه آنکه خروج بخشی از گندم تولید داخل از چرخه خرید دولتی در سال زراعی گذشته و فروش آن در بازارهای دیگر باز هم موضوع حمایت از کشاورزی داخلی را مطرح کرده است که با هزینه‌های سنگین تولید، قیمت‌گذاری نامتناسب و تأخیر در دریافت مطالبات مواجه است و برای ادامه فعالیت انگیزه کمتری خواهد داشت و تداوم این روند دولت را در تأمین محصولات اساسی به واردات وابسته‌تر خواهد کرد.



کشاورزی پیش از آنکه به میزان بارندگی، حاصلخیزی خاک و سطح زیر کشت وابسته باشد به صرفه اقتصادی تولید وابسته است، زیرا کشاورز برای ورود به هر فصل زراعی باید هزینه بذر، کود، سم، سوخت، ماشین‌آلات، نیروی کار و آبیاری را تأمین کند و در پایان نیز از فروش محصول درآمدی به دست آورد که هزینه‌های انجام‌شده و سرمایه لازم برای کشت بعدی را پوشش دهد و طبعاً هرگاه قیمت فروش با رشد هزینه‌های تولید تناسب نداشته باشد کشاورز به‌تدریج سرمایه خود را از دست می‌دهد و حتی اگر زمین و امکان تولید در اختیار داشته باشد انگیزه لازم برای ادامه فعالیت را نخواهد داشت.

ماجرای گندم در سال زراعی گذشته، یعنی همین تابستان امسال نمونه دقیقی از تأثیر سیاست‌های اقتصادی بر رفتار تولیدکننده است، به طوری که برآوردها از تولید حدود ۱۴ میلیون تن گندم در کشور حکایت داشت، اما میزان خرید تضمینی به این حد نرسید. البته تمام این اختلاف را نمی‌توان به فروش خارج از شبکه یا خروج گندم از کشور نسبت داد، زیرا بخشی از محصول برای مصرف خانوار کشاورز، بذر، خوراک دام و سایر مصارف نگهداری می‌شود. با این حال گزارش‌های مربوط به معاملات خارج از شبکه خرید تضمینی ضرورت بررسی دلایل اقتصادی کاهش تمایل برخی تولیدکنندگان به تحویل محصول به دولت را برجسته می‌کند.

مسئله اصلی در این معاملات صرفاً قیمت اعلام‌شده نیست، بلکه زمان دریافت پول نیز در تصمیم کشاورز اثر می‌گذارد. خرید تضمینی وقتی برای تولیدکننده جذابیت دارد که علاوه بر نرخ متناسب با هزینه‌های تولید پرداخت بهای محصول نیز در موعد مشخص انجام شود، اما تأخیر در تسویه مطالبات کشاورزی را که برای پرداخت دستمزد کارگران، تسویه بدهی نهاده‌ها و آماده‌سازی زمین به نقدینگی فوری نیاز دارد با محدودیت مالی مواجه می‌کند. در چنین وضعی واسطه‌ای که پول محصول را نقدی پرداخت می‌کند حتی با قیمتی پایین‌تر از نرخ تضمینی نیز برای برخی کشاورزان به گزینه‌ای قابل انتخاب تبدیل می‌شود.

این اتفاق در ظاهر یک معامله میان تولیدکننده و خریدار است اما پیامد آن به حساب مالی دولت نیز منتقل می‌شود زیرا کاهش گندم تحویلی به مراکز خرید برنامه تأمین ذخایر راهبردی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و در صورت کسری عرضه نیاز به واردات افزایش می‌یابد. واردات گندم نیز فقط به پرداخت بهای محصول محدود نمی‌شود و هزینه حمل، بیمه، انتقال ارز و ریسک‌های ناشی از محدودیت‌های تجاری را به اقتصاد کشور تحمیل می‌کند. بنابراین صرفه‌جویی کوتاه‌مدت در پرداخت مطالبات کشاورزان در صورت کاهش انگیزه تولید و افزایش نیاز وارداتی الزاماً به کاهش هزینه‌های دولت منجر نخواهد شد.

نرخ خرید تضمینی نیز باید بر مبنای محاسبه واقعی هزینه تولید و نه صرفاً محدودیت‌های مالی دولت یا ملاحظات تنظیم بازار تعیین شود. افزایش قیمت کود، سم، سوخت، قطعات ماشین‌آلات و دستمزد هزینه تمام‌شده گندم را تغییر می‌دهد و اگر این تحولات در نرخ خرید لحاظ نشود درآمد واقعی کشاورز کاهش پیدا می‌کند. از طرف دیگر اعلام نرخ در آستانه فصل کشت یا اصلاح دیرهنگام آن امکان برنامه‌ریزی اقتصادی را از تولیدکننده می‌گیرد و او نمی‌داند محصولی که ماه‌ها برای آن هزینه می‌کند در زمان برداشت با چه قیمتی خریداری خواهد شد.

تولیدکنندگان نباید هزینه ضعف حمایت‌ها را بپردازند

مشکلات اقتصادی تولیدکنندگان به گندم محدود نیست و وضعیت چایکاران نیز نمونه دیگری از تأثیر سیاست‌های حمایتی بر آینده تولید داخلی محسوب می‌شود. باغدار چای برای حفظ ظرفیت تولید هر سال به هرس، اصلاح باغ، تأمین نهاده، نیروی کار و برداشت نیاز دارد و برخلاف بسیاری از فعالیت‌های کوتاه‌مدت اقتصادی امکان تعطیل کردن باغ و بازگشت آسان به تولید را ندارد. کاهش درآمد باغدار در یک فصل فقط به همان سال محدود نمی‌شود و با کاهش توان نگهداری باغ کیفیت و میزان برداشت سال‌های بعد را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد.

تعیین نرخ به‌تنهایی تضمین‌کننده درآمد مناسب باغدار نیست زیرا کارخانه باید توان خرید محصول و پرداخت سهم خود را داشته باشد و دولت نیز تعهد مالی مربوط به خرید را در موعد مقرر اجرا کند. بنابراین تأخیر در این زنجیره نقدینگی باغدار را مختل می‌کند و امکان تأمین هزینه‌های نگهداری باغ را کاهش می‌دهد.

از طرف دیگر صنعت چای برای رقابت با محصول وارداتی به حمایت‌هایی فراتر از خرید برگ سبز نیاز دارد. نوسازی کارخانه‌های فرآوری، بهبود کیفیت چای خشک، کاهش ضایعات، توسعه بسته‌بندی و بازاریابی حلقه‌هایی هستند که ارزش افزوده محصول داخلی را افزایش می‌دهند. اگر باغدار محصول خود را با هزینه بالا تولید کند اما کارخانه به دلیل فرسودگی تجهیزات یا کمبود سرمایه در گردش نتواند فرآوری مناسبی انجام دهد بخش مهمی از ظرفیت اقتصادی تولید از بین خواهد رفت. بنابراین سیاست حمایت از چایکار باید با برنامه توسعه صنایع تبدیلی و ایجاد بازار مطمئن برای محصول داخلی همراه شود.

در مورد برنج، دانه‌های روغنی، محصولات باغی و سایر محصولات اساسی نیز همین مسئله وجود دارد، زیرا کشاورز برای انتخاب محصول به برآوردی از هزینه تولید، قیمت فروش و امکان دسترسی به بازار نیاز دارد. تغییرات ناگهانی در سیاست واردات، محدودیت‌های مقطعی خرید یا قیمت‌گذاری نامتناسب محاسبات تولیدکننده را برهم می‌زند و سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی را با ریسک بیشتری همراه می‌کند. سیاست واردات باید به گونه‌ای تنظیم شود که در زمان کمبود واقعی به تنظیم بازار کمک کند اما عرضه محصول خارجی در فصل برداشت بدون توجه به وضعیت تولیدکننده داخلی بازار فروش محصول داخلی را تحت فشار قرار ندهد.

تحولات بازار جهانی نیز ضرورت بازنگری در این سیاست‌ها را بیشتر کرده است. افزایش هزینه کودهای شیمیایی، اختلال در عرضه انرژی و محدودیت مسیرهای تجاری هزینه تولید و تأمین محصولات کشاورزی را در بازارهای بین‌المللی بالا برده است. وابستگی به واردات نهاده و محصول نهایی در چنین فضایی اقتصاد کشور را در برابر افزایش قیمت‌های جهانی و اختلالات حمل‌ونقل آسیب‌پذیرتر می‌کند. از این رو حمایت از تولید داخلی باید از سطح شعارهای مربوط به خودکفایی عبور کند و به برنامه‌ای اقتصادی برای کاهش هزینه تولید و افزایش بهره‌وری تبدیل شود.

تأمین به‌موقع کود و بذر، دسترسی به تسهیلات سرمایه در گردش، بیمه متناسب با ریسک‌های اقلیمی، توسعه فناوری‌های آبیاری و اصلاح الگوی کشت اقداماتی هستند که در کنار قیمت‌گذاری منصفانه توان تولیدکننده را تقویت می‌کنند. همچنین لازم است دولت در حمایت از مصرف‌کننده فشار تنظیم بازار را مستقیماً بر دوش کشاورز قرار ندهد و برای خانوارهای کم‌درآمد از ابزارهای حمایتی هدفمند استفاده کند، زیرا پایین نگه داشتن مصنوعی قیمت محصول در مزرعه در بلندمدت با کاهش انگیزه تولید و افزایش وابستگی به واردات هزینه بیشتری به اقتصاد تحمیل خواهد کرد.

نگاه
هادی اسماعیلی

آیا صندوق‌های بازنشستگی در خدمت عدالت و امنیت اجتماعی هستند؟

ثروت عمومی در حصار صندوق‌های اختصاصی

دارایی صندوق‌های بازنشستگی را نمی‌توان صرفاً مجموعه‌ای از سهام، کارخانه‌ها، زمین‌ها و مطالبات مالی دانست که در اختیار یک نهاد اداری قرار گرفته‌اند چراکه این دارایی‌ها حاصل انباشت منابعی هستند که طی دهه‌ها از کار، تولید، مالیات، حق بیمه و ظرفیت اقتصادی جامعه پدید آمده‌اند و به همین دلیل مالکیت و کارکرد آنها مسئله‌ای عمومی است و ارزش اقتصادی صندوق‌ها نیز درون شبکه‌ای از زیرساخت‌ها، قوانین، حمایت‌های عمومی و فعالیت نسل‌های مختلف شکل گرفته است پس نمی‌توان سرنوشت این ثروت را فقط به ملاحظات یک دستگاه یا گروه شغلی محدود کرد، زیرا بنیان اقتصادی آن به کل جامعه پیوند خورده است.

خبر مربوط به دارایی‌های گسترده صندوق بازنشستگی کشوری و سهم ناچیز آن در تأمین حقوق اعضا ابهامی مشحون از ضعف مدیریت مالی مطرح می‌کند، یعنی وقتی نهادی دارایی‌های بزرگ در اختیار دارد اما بازده آن حتی بخش کوچکی از تعهداتش را پوشش نمی‌دهد باید نسبت میان مالکیت، مدیریت و منفعت عمومی دوباره بررسی شود و ارزش دفتری دارایی‌ها به‌تنهایی رفاه نمی‌آفریند و کارخانه زیان‌ده، زمین بلااستفاده یا سهام کم‌بازده هرچند در ترازنامه رقم بزرگی ثبت کند منابع لازم برای پرداخت مستمری را فراهم نمی‌آورد اما معیار سنجش ثروت عمومی توان آن در تولید پایدار، ایجاد اشتغال، تأمین خدمات و پشتیبانی از امنیت اقتصادی شهروندان است.

صندوق‌های بازنشستگی بخشی از نهادهای بازتوزیع اجتماعی‌اند و کارکرد آنها باید در پیوند با قرارداد میان نسل‌ها فهمیده شود، چراکه نیروی کار امروز بخشی از درآمد خود را برای دوران سالمندی کنار می‌گذارد و جامعه نیز با ایجاد قواعد حقوقی و اقتصادی استمرار این تعهد را تضمین می‌کند. در این چارچوب مستمری صرفاً امتیازی صنفی نیست، بلکه یکی از صورت‌های حق برخورداری از امنیت اجتماعی است و این حق باید با منابع واقعی و سازوکارهای پایدار پشتیبانی شود تا هزینه ناکارآمدی مدیریتی یا تصمیم‌های سیاسی به نسل بعد منتقل نشود.

با این حال عمومی دانستن ثروت صندوق‌ها به معنای نادیده گرفتن حقوق بیمه‌پردازان یا مصادره دارایی آنان به نفع مصارف نامرتبط نیست و منابعی که افراد طی سال‌ها به صندوق پرداخته‌اند پشتوانه تعهدات قانونی در برابر آنان است و هر اصلاحی باید این تعهدات را حفظ کند. اینجا سخن از منفعت عمومی به معنای اداره پاسخگویانه دارایی‌ها و قرار دادن بازده اقتصادی آنها در خدمت امنیت اجتماعی است.

شکل‌گیری صندوق‌های متعدد برای وزارتخانه‌ها، دستگاه‌ها و گروه‌های شغلی به مرور سازوکاری ناهمگون پدید آورده که در آن قواعد بیمه‌ای، سن بازنشستگی، نرخ مشارکت، سطح تعهدات و کیفیت حمایت‌ها یکسان نیست و وجود تفاوت در مقررات گاه از شرایط واقعی مشاغل ناشی می‌شود، اما گسترش امتیازهای اختصاصی بدون محاسبه منابع و هزینه‌های بلندمدت عدالت بیمه‌ای را تضعیف می‌کند و هر دستگاهی که برای کارکنان خود صندوقی جداگانه می‌سازد عملاً بخشی از نیروی کار و منابع مالی را از یک چارچوب همبسته اجتماعی جدا می‌کند و امکان ارزیابی منصفانه تعهدات را کاهش می‌دهد.

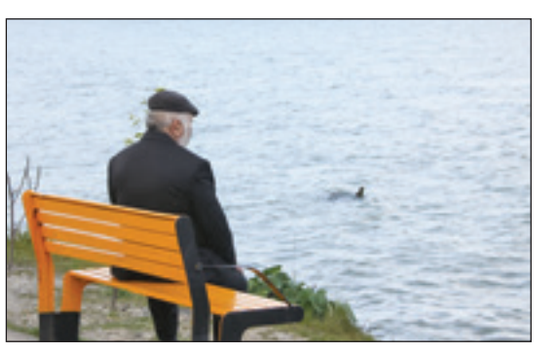

نظامی که بر پایه وابستگی اداری یا عنوان شغلی مسیرهای جداگانه و امتیازهای متفاوت ایجاد کند به جای تقویت همبستگی اجتماعی مرزهای نهادی و طبقاتی را بازتولید می‌کند. کارمند یک وزارتخانه، کارگر یک واحد تولیدی، پرستار، معلم و نیروی خدماتی همگی در تولید و استمرار زندگی جمعی سهم دارند و امنیت دوران سالمندی آنان باید در چارچوبی ملی و قابل دفاع تضمین شود. البته وحدت نهادی الزاماً به معنای یکسان‌سازی مکانیکی همه مقررات نیست، زیرا تفاوت در سختی کار، خطرهای شغلی، میزان فرسودگی و سابقه پرداخت باید در محاسبات کارشناسی لحاظ شود. مسئله آن است که امتیازها بر پایه معیارهای قابل سنجش تعیین شوند نه براساس قدرت چانه‌زنی یک گروه یا نفوذ سازمانی آن.

عدالت اجتماعی نیز با تقسیم مساوی همه پرداخت‌ها میان افراد تحقق پیدا نمی‌کند. افراد از نظر نوع مسئولیت، مهارت، تخصص، میزان بهره‌وری، دشواری کار و سهمی که در تولید ارزش دارند موقعیت‌های یکسانی ندارند و نظام جبران خدمت باید این تفاوت‌های واقعی را به رسمیت بشناسد. با این همه عضویت در یک صنف یا اشتغال در دستگاهی برخوردار به خودی خود دلیل موجهی برای دریافت حقوق و مزایای بالاتر نیست. امتیاز مالی هنگامی مشروعیت دارد که با مسئولیت بیشتر، تخصص کمیاب، شرایط دشوار یا عملکرد قابل ارزیابی تناسب داشته باشد. اگر عنوان شغلی جای معیارهای عینی را بگیرد منابع عمومی به جای پاداش دادن به کار و کارآمدی به ابزار تثبیت امتیازهای تاریخی تبدیل می‌شوند.

اصلاح نظام بازنشستگی باید با اصلاح حکمرانی دارایی‌ها همراه شود. صورت‌های مالی صندوق‌ها باید به شکل منظم و قابل فهم منتشر شوند، ارزش‌گذاری دارایی‌ها به دست نهادهای مستقل انجام گیرد و عملکرد مدیران بر پایه بازده واقعی، جریان نقدی، کیفیت سرمایه‌گذاری و آثار اجتماعی سنجیده شود. واگذاری دارایی‌های زیان‌ده یا کم‌بازده نیز نباید به انتقال ثروت عمومی به گروه‌های نزدیک به قدرت بینجامد. سرمایه‌گذاری در تولید، انرژی، زیرساخت و صنایع راهبردی زمانی به سود بازنشستگان و جامعه تمام می‌شود که ارزیابی اقتصادی مستقل، رقابت سالم و نظارت عمومی بر آن حاکم باشد.

همچنین نباید بحران صندوق‌ها را بهانه‌ای برای عقب‌نشینی دولت از مسئولیت تضمین امنیت اجتماعی قرار داد. دولت در مقام تنظیم‌گر، ضامن اجرای قانون و نماینده منافع عمومی وظیفه دارد قواعدی پایدار برای تأمین مالی بازنشستگی برقرار کند و از تحمیل ریسک‌های نامتعارف به بیمه‌شدگان جلوگیری کند. توسعه صندوق‌های خصوصی یا طرح‌های مکمل تنها در کنار نظام پایه فراگیر و با نظارت سختگیرانه معنا پیدا می‌کند. سپردن آینده سالمندی به توان پس‌انداز فردی در جامعه‌ای با درآمدهای نابرابر و اشتغال ناپایدار شکاف طبقاتی را به دوران بازنشستگی منتقل می‌کند.

مسئله اصلی انتخاب میان مالکیت دولتی و خصوصی به شکل انتزاعی نیست، بلکه تعیین قواعدی است که ثروت انباشته‌شده را از حبس در ساختارهای ناکارآمد بیرون بیاورد و بازده آن را به جامعه بازگرداند. دارایی صندوق‌ها باید با رعایت حقوق قانونی اعضا در چارچوب منافع عمومی و زیر نظارت پاسخگو اداره شود. اصلاح پایدار نیز از پذیرش این اصل آغاز می‌شود که منابع اجتماعی ملک اختصاصی وزارتخانه‌ها، مدیران یا گروه‌های صنفی نیستند. هر فرد بر پایه مشارکت، مسئولیت و کارایی خود مستحق جبران منصفانه است، اما هیچ جایگاه اداری یا هویت صنفی به تنهایی مجوز برخورداری ممتاز از ثروت مشترک را صادر نمی‌کند. نظام بازنشستگی عادلانه هم حقوق مکتسبه افراد را پاس می‌دارد و هم اجازه نمی‌دهد مرزهای سازمانی منابع عمومی را به امتیازهای انحصاری بدل کنند.